

در فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی حادوشناسان، شماره ۶، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۷-۱۲۲.

مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه

حسن رضا رضایی

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

این مقاله به بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ، آداب و قوانین اعراب اختصاص دارد. نویسنده بعد از تبیین تاریخچه و شبهه مستشرقان، به حاستگاه شبهه می‌پردازد و معتقد است قرآن سه نوع برخورد (انکاری، اثباتی و اصلاحی) با فرهنگ اعراب داشته. وی برای هر نوع مثال‌هایی ذکر می‌کند و یادآور می‌شود که قرآن از اصرار «گفت‌وگویی عرفی» برای انتقال مفاهیم الهی بهره برده است. نویسنده نتیجه می‌گیرد که قرآن از فرهنگ جاهلی متأثر نشده و دلایل و مثال‌های مستشرقان در این مورد نقدپذیر است.

واژه‌های اصلی: فرهنگ، قرآن، تأثیرپذیری، مستشرقان.

مفهوم‌شناسی فرهنگ

فرهنگ در لغت: «فرهنگ»، واژه‌ای فارسی است که به صورت «فرهج» نیز آمده و در عربی معادل «الثقافة» به معنای دانشمند و روشنفکر، با فرهنگ بودن، فرهنگ و علوم و معارف (محمد بندریگی، المنجد، ماده ثقف)، حاذق بودن، زیرک بودن، زودباید گرفتن. (ابن منظور، لسان العرب، ماده ثقف) دست یافتن و چیره شدن، و پیدا شدن (سید علی اکبر قرشی، قاموس اللغة، ماده ثقف) است. درباره واژه «فرهنگ» چنین آمده است:

«مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم، کتاس شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آنها، علم و دانش و ادب، کشیدن، تعلیم و تربیت را فرهنگ می‌نامند» (معین، محمد، فرهنگ فارسی، واژه فرهنگ).

«فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه نگ (hang) اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ مطابق است» (دهخدا، لغت‌نامه، فرهنگ).

فرهنگ در اصطلاح: برای معنای اصطلاحی فرهنگ تعریف‌های زیادی ارائه شده است. برخی نویسندگان شمار آن را به ۲۵۰۰ تعریف رسانیده‌اند (توسلی، غلام عباس، نقد و نظر، ص دوم، ش (۱ - ۳)، مقاله «ویژگی‌های فرهنگ جامعه دینی» و ثوفی و نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، واژه فرهنگ، ۱۱۷، هر سکوتیس، ۲۵۰ تعریف برای فرهنگ ذکر کرده است).

چون فرهنگ مقوله بسیار گسترده است و حد مشخصی ندارد، جامعه‌شناسان در تعریف آن، به فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی اشاره کرده‌اند و در فرهنگ مادی، همه بخش‌های لمس‌پذیر و اندازه‌گرفتنی، حتی وسایل صنعتی، کشاورزی، اجتماعی و... را فرهنگ نامیده‌اند، تا جایی که «لوتیس مفرد» در

بحث تکنولوژی و فرهنگ، می‌نویسد:

«تکنولوژی، در خارج از فرهنگ قرار نمی‌گیرد، بلکه جزئی از آن است، (سانی جامعه‌شناسی، ۱۲۶).

فرهنگ معوی نیز به مجموعه دانش، افکار، آرای اخلاقی، قوانین و مقررات و دیگر عادات‌هایی که انسان به عنوان عضو یک جامعه کسب می‌کند، گفته می‌شود (ساموئل کینگ، جامعه‌شناسی ۵۵).

به عبارت دیگر فرهنگ، یعنی:

«مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل و حیات او تجلی نموده، و در عمق جان او نمود می‌کند، و همه اعمال و کردار او را از خود متأثر می‌سازد، و در واقع، فرهنگ مجموعه پیش‌ها و گرایش‌ها و ارزش‌های یک ملت است» (رضایی اصفهانی، محمد علی، معرفت، ش ۲۶، ص ۴۸).

ریشه‌های فرهنگ را می‌توان در نیارهای اجتماعی (ذاتی، عارضی)، ادیان و مذاهب و اقتباس از فرهنگ‌های دیگر جست‌وجو کرده، اما مذهب و دین بالاترین سازنده فرهنگ اجتماعی می‌باشد (مظهری، مقدمه‌ای به جهان‌بینی اسلامی، ۲۴۹).

تاریخچه

شبهه تأثیرپذیری قرآن از محیط پیرامون پیامبر ﷺ در تفکر برخی اعراب صدر اسلام ریشه دارد. آن‌ها معتقد بودند پیامبر قرآن را بر اساس اسانه‌های پیشینیان - مشهور بین مردم - جمع‌آوری کرده است (فرقان، ۵ - ۴) و به عبارت دیگر از اسانه‌های زمان متأثر شده است.

از میان مفسران، قتال شاشی (م: ۳۶۰ ق) دلیل آیه ۲۵۷ سوره بقره درباره

«من شیطان» می‌نویسد:

«چون مردم مرض صرع را به جن و شیطان نسبت می‌دادند، در قرآن نیز بر اساس عقیده پذیرفته شده خودشان، مورد خطاب واقع شده‌اند» (فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱، ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره).

زمحشری (کشاف، ۳۲۰/۱) و بیضاوی (انوار التریل، ذیل آیه) نیز مطرح شدن جنون و صرع در قرآن به واسطه شیطان را بازناب فرهنگ زمانه می‌دانند. مستشرقان با انگیزه‌های متفاوت (استعماری، تحقیقی، تیشیری) توجیه‌های خود در مورد تضادها و تناقض‌های متون مقدس را به قرآن کشانده و شبهه یادشده را پرورش و ترویج داده‌اند. کتاب‌هایی مانند «القرآن دعوه النصرانیة» (درقالحداد) و مقالاتی هم به نگارش درآورده‌اند. آنان در دایرة‌المعارف الاسلامیه، دایرة‌المعارف دین و اخلاق، دایرة‌المعارف قرآن و دایرة‌المعارف لیدن نیز مقالاتی را به این شبهه اختصاص داده‌اند.

این شبهه در ایران از دو دهه قبل به صورت مقالات مطرح شد. (جلیلی، هدایت، مجله کیان، ش ۲۲، وحی در هم زیانی یا بشر و هم‌لسانی یا قوم؟ خرمشاهی، بینات، ش ۵، ص ۹۰، بازناب فرهنگ زمانه) و در پی آن توسط محققان نقد و بررسی شد و کتاب‌هایی مانند «شبهات و ردود حول القرآن الکریم»، محمد هادی معرفت، «بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه»، حسن رضا رضایی، «قرآن و مستشرقان»، محمد حسن زمانی، «نقد و بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»، حیدر رسیمی و مقاله «قرآن و فرهنگ زمانه»، محمد علی رضایی اصفهانی (معرفت، ش ۲۶) به رشته تحریر درآمد.

موارد تأثیر پذیری از منظر مستشرقان

مستشرقان با پیش فرض‌های نادرست و مقایسه قرآن با متون گذشته، آن را مکتوب بشری (نه وحی الهی) و متأثر از فرهنگ و دانش محیط خود و دپگراو

دانسته‌اند. آنان در مورد اصل «مکتوب بشری بود قرآن» اتفاق نظر دارند، اما در این که پیامبر آن را از چه مابعی اخذ کرده، اختلاف دارند. برخی (ر.ک. به: درة حداد، القرآن ودعوه النصرانية) قرآن را «افتیاس» از کتاب‌های گذشته می‌دانند. برای مثال در دایرة المعارف اسلام در مدخل شفاعت آمده است:

«عقیده به شفاعت در روز قیامت وجود دارد و محمد این عقیده را از یهود و نصاری گرفته است» (دایرة المعارف الاسلامیة، ۱۱، ۸۸).

ویلیام می‌نویسد:

«فصله‌های قرآن برگرفته از کتاب‌های گذشته است» (حقیقت دینی در عصر ما، ۹۸).

آرتور جفری می‌گوید:

«داستان فارون در قرآن از منابع گذشته و به صورت شفاهی برای پیامبر حاصل می‌شود» (واژه‌های دخیل در قرآن، ۳۳۷).

همچنین داستان جن و حور العین و نماز را متأثر از فرهنگ ایرانیان (دائرة المعارف الاسلامیة، ۱۰، ۵۴۰)؛ اعتقاد به خدا و پوسیدن حجر الاسود و قانون مجازات را متأثر از فرهنگ اعراب می‌دانند (همان، ۲، ۵۵۹: محمد سوقی، الفکر الاستشراق، ۱۰۰ به بعد، به نقل از پروکلیمان).

برخی امور مانند تصور تناقض در قرآن، اختلافات درونی قرآن، به زبان قوم بودن آن، شان بزول و محال بودن ارتباط انسان با وحی الهی و... (ر.ک. به: محمد پلناجی، مدخل الی دراسات القرآنیة، ۱۱۷-۱۲۰؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ۱۰، ۷۱۵) نیز خاستگاه شبهة تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عصر شده است، تا جایی که جان هیک می‌نویسد:

«ادیان مختلف، جریان‌های متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع
متفاوتی در تاریخ بشر آغاز گردیده و خود آگاهی عقلی خود را، درون
یک فضای فرهنگی باز یافته است» (جان هیک، فلسفه دین، ۱۳۸).

وی در جای دیگر می‌گوید:

«دست تقدیر الهی در چنین ادیانی، دحالتی ندارد؛ فقط تحلی الهی است.
همه چیز به واکنش‌های بشری و مرداشتهای افراد بشر در جوامع و
شرایط مختلف فرهنگی و انقلمی خلاصه می‌شود» (دین پژوهی، ۳۰۸).

افرادی چون «نصر حامد ابو زید» نیز قائل هستند وحی از سوی خداوند بر
قلب پیامبر صادر شده ولی لفظ نداشت و پیامبر «نشانه‌های درونی» را با زبان و
فرهنگ عرب بیان کرد (نصر حامد، بهورید، معنای نصر، ۷۹).

رابطه قرآن با فرهنگ زماه

قرآن کریم یا فرهنگ‌های عصر خویش برخورد سه‌گانه داشت. فهرست این
برخوردها چنین است:

۱. برخورد انکاری: زدودن مقوله‌های-حرامی فرهنگ عرب جاهلی و عقاید
شُرک‌آلود و تأسیس فرهنگ مثبت.
۲. اثباتی: امضای آن دست از مولفه‌های مثبت فرهنگ عرب که با
ارزش‌های انسانی و اصول قرآنی مخالفت نداشت.
۳. اصلاحی: نپذیرفتن و رد نکردن مطلق بعضی آداب و فرهنگ‌ها، بلکه
اصل آن فرهنگ را - به دلیل ریشه داشتن در ادیان الهی گذشته، فطرت انسانی یا
طبیعت انسان‌ها - تأیید کرد و به آن جهت داد.

برخوردهای قرآن با فرهنگ عرب

الف - برخورد انکاری قرآن با فرهنگ‌های عصر خویش

قرآن کتاب هدایت و تربیت است، پس نمی‌تواند در برابر فرهنگ‌های انحرافی

بی تفاوت باشد، از این رو در پی تأسیس فرهنگ و ادبی است که انسان با پیروی از آن به سعادت برسد. از سوی دیگر، قرآن وحی الهی است و نمی‌تواند فرهنگ‌های منحرف زمانه را در خود جای دهد و به آن مشروعیت ببخشد.

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (فصلت/ ۵۲)؛ هیچ باطلی، از پیش رو و نه از پشت سر، به نمی‌رسد، [چرا که] از سوی [خداوند] حکیم شایسته ستایش نازل شده است.

علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«مراد از جمله «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» زمان نزول قرآن و عصرهای پس از آن تا روز قیامت است (المیزان، ۱۷، ۱۳۷)».

برای آشنایی با فرهنگ دوران عصر نزول قرآن، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم

۱. فرهنگ اخلاقی عصر جاهلیت

اخلاق مجموعه ملکات نفسانی و صفات و حصایص روحی است که یکی از ثمراتش تربیت است (سادات، محمدعلی، اخلاق اسلامی، ۱۰) و اصولی‌ترین روابط اجتماعی به حساب می‌آید. اگر رفتار جامعه در تمام ابعاد براساس اخلاق صحیح پایه‌ریزی شود، جامعه به تکامل دست خواهد یافت، اما اخلاق عصر جاهلیت انحطاط انسانیت را به ارمغان آورد؛ که از جمله نمادهای آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

کشتن نوزادان دختر (نحل/ ۵۹ - ۵۸)؛ طواف بدون لباس (اعراف/ ۲۸)؛ تکبیر و تماخر (تکائر/ ۱)؛ فخر فروشی بعد از زیارت حج، (بقره/ ۲۰۰)؛ با صدای بلند و تند حرف زدن (حجرات/ ۲)؛ بدون اجاره وارد خانه شدن (نور/ ۲۷)؛ کشتن نوزادان به جهت فقر (انعام/ ۱۵۱)؛ اسراء/ ۳۱)؛ فخر فروشی به خاطر آب دادن به حاجیان (توبه/ ۱۹)؛ پسر خوانده (احزاب/ ۶)؛ مقلد آبا و اجداد بودن (بقره/ ۱۷۰).

آیه های دیگر هم به این نمونه‌ها اشاره دارند، مانند مانده/ ۱۰۴؛ اعراف/ ۲۸ و...
 قرآن با تعام این عادت‌ها مقابله کرد و آن‌ها را طرد و با احلاق مثبت،
 جایگزین و راهکارهای نظری را بیان کرد که این راهکارها در وجود پیامبر ﷺ
 جلوه نمود (هانی بهشت لائتم المکارم الحلاق؛ (نهج العصاحه، ح ۹۴۴) و فرهنگ
 اخلاقی مسلمانان را مثبت و ارزشی کرد.

۲. فرهنگ اعتقادی عرب

اعتقاد به خدا و گرایش به معنویت، ویژگی فطری و درونی انسان است. دین
 حالتی تمکیبی و درونی دارد؛ نه تحمیلی و بیرونی. لذا پیامبران نیامدند دین را بر
 مردم تحمیل کند، بلکه در پی پرورش فطرت انسان‌ها بودند.

(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) (غاشیه/ ۲۲ - ۲۱)؛ پس
 تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای، تو بر آنان سلطه گر نیستی [که بر ایمان
 مجبورشان کنی].

آنان آمدند تا مشعل اعتقادات اصیل و صحیح را در درون مردم شعله‌ور
 سازند.

اعراب جاهلی آناری از شرایع پیشین را داشتند، اما در سایه گذشت زمان،
 فراموشی و تحریف احکام شرایع گذشته و سوء استفاده قدرت‌طلبان، اعتقادهایی
 خرافی بین آن‌ها رواج یافته بود، مانند: شفاعت بت‌ها، (یونس/ ۱۸)؛ فرشته
 (ذکر عمران/ ۸۰)؛ جن (انعام/ ۱۰۰)؛ شیطان پرستی (یس/ ۶۰)؛ پرستش اجرام آسمانی
 (نمل/ ۲۳)؛ مادیگری (جاثیه/ ۲۶)؛ کعب و سوت په جای عبادت در خانه خدا
 (انفال/ ۳۵) و... (گوستاروویون، تمدن اسلام و عرب، ۱۰۲).

قرآن برای اعلام اعتقاد به وحدانیت خداوند، لازم بود ابتدا با اعتقادهای
 شرک آلود جاهلی مبارزه کند، سپس اعتقاد به وحدانیت را جایگزین سازد.
 بت‌های متفاوتی در کعبه و اطراف آن وجود داشت، پیامبر ﷺ در روز فتح

مکه یا کمک حضرت علی علیه السلام حدود سبب و شصت بت و بت‌واره را در صحن و حریم کعبه سرنگون ساخت (نعم‌شاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، ۵۵۸)؛
 بت‌هایی مانند: سات (نجم / ۲۰)؛ لات (نجم / ۱۹)؛ عزّی، بعل، (صافات / ۱۲۵)؛
 هبل، اساف و فاند (بقره / ۱۵۸) و. سواع، یعوث، یعو، نسر (توح / ۲۳) که مورد
 احترام و پرستش اعراب بودند.

مولای متقیان، علی علیه السلام می‌فرماید:

وَفَعَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُحْرَجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ اِلَى عِبَادَتِهِ وَمَنْ طَاعَهُ
 لِلشَّيْطَانِ اِلَى طَاعَتِهِ (بفتح البلاغه، خطه ۱۴۷)؛ خداوند، محمد را به حق
 برانگیخت تا بدگانش را از پرستش بت‌ها به پرستش خود و از اطاعت
 شیطان به اطاعت خود بکشد.

۳ فرهنگ خانواده در عصر جاهلیت

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است. در زمان جاهلیت، فرهنگ و
 آداب حرامی درباره خانواده و ازدواج وجود داشت و مردم جریره‌العرب با این
 خرافات خو گرفته بودند. اسلام حساسیت زیادی به حسب و حسب‌تشان داد و
 ازدواج و خانواده را جدی گرفت و احکام زیادی ایجاد کرد که زمینه ساز
 فرهنگ ازدواج اسلامی و جایگزین شدن آن با فرهنگ منفی اعراب گردید.
 برای نمونه، آداب منفی جاهلی را در زمینه ازدواج ذکر می‌نماییم.

(۱) مهریه در فرهنگ اعراب جاهلی: قرار دادن مهریه برای زن و شرط
 صحت عقد دانستن آن، از قوانین مثبت عرب بود؛ ولی اعراب به دلیل سوء
 استفاده از زن و تفکر منفی نسبت به او، اعتقاد داشتند که مهریه به زن
 تعلق ندارد، بلکه متعلق به پدر یا بزرگان قبیله است (نوری، یحیی، اسلام و
 جاهلیت، ۱۰۴).

مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه
حسن رضا عثمانی ۱۳۶

قرآن کریم باین رفتار مقابله کرد و مهریه و کابین و حق مسلم زن قرار داد و فرمود:

﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ بِمَتِّهِنَّ نِكَاحًا﴾؛ (نساء/۱)؛ مهر زنان را با وصایت بدهید.

قرآن زن را مالک مهر می‌داند؛ بنابراین هرگونه تصرف در مال زن باید با اجاره او انجام گیرد.

﴿فَإِنْ طَلِقَ أَحَدُكُمُ الزَّوْجَ بِعِلَّتِهِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾؛ (نساء/۳۵)؛ اگر آن‌ها [زنان] چیزی از آن [مهر] را با وصایت بی‌حشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

۲) تعدد زوجات: داشتن همسران نامحدود یکی دیگر از قوانین جاهلی بود که اسلام با آن مبارزه و محدودش کرد و تمکن مالی و قدرت اجرای عدالت بین همسران را شرط آن قرار داد.

علامه طباطبایی حتی عدالت در عاطفه را در ازدواج‌های متعدد شرط می‌داند (المیران، ۱، ۲۸۵).

﴿وَإِنْ حَفِظْتُمُ أَلاَّ تَنْسِفُوا فِي الَّتِي فَاتِكُمُهَا مَا طَلَبْتُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنًى وَفُلَاتٍ وَزِيَاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ الَّاتِّعَابَ فَارْحَبُوا﴾؛ (نساء/۳۲)؛ اگر می‌ترسید که [به هنگام ازدواج با دختران بی‌هم] عدالت را رعایت نکنید، [از ازدواج با آن‌ها چشم‌پوشی کنید] و با زنان پاک دیگر ازدواج کنید در یا سه یا چهار همسر؛ اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.

۳) نمونه‌های دیگر: دوری از زنان در مدت قاعدگی (بقره/۲۲۲)؛ ازدواج دسته‌جمعی (رعد/۲۲۸)؛ زناشویی نامشروع برای بارداری (استبضاع) (اسلام و جاهلیت، ۶۰۶)؛ زناشویی تعویضی (همان)؛ ازدواج با نامادری (نساء/۲۲)؛ ازدواج شغار (کسی دخترش را به عقد دیگری در آورد و مهریه دختر خود را گرفتند دختر آن شخص قرار می‌داد) (شبهه‌نامی، شرح لمعه، ۲، باب نکاح، ۸۶) و... قرآن با نگاه‌انکاری همه این رسوم را طرد کرد.

مرسی فرهنگ‌ها آداب و عناید خرافی اعراب نشان می‌دهد که قرآن هیچ یک از آن‌ها را نپذیرفت و احکام و فرهنگ انسان‌ساز خود را جایگزین آن‌ها کرد. ب. برخورد اثباتی قرآن با فرهنگ عرب

ادیان پیشین بر اثر گذر زمان، دحالت زرمنداران و زورمداران تحریف شده، بودند. اسلام آن دسته از فرهنگ اعراب را که با وحی الهی تعارض نداشت، تأیید کرد. این تأیید از این جهت بود که آن امور در فرهنگ اعراب ریشه داشت، بلکه چون منشاء و ریشه آن‌ها ادیان پیشین بود، اسلام پذیرفت. مانند اعتقاد به خالق یکتا؛ قرآن در آیات متعدد اعتقاد اعراب را بارگویی می‌کند و می‌فرماید: یا این که شما خدا را در «خالقیت» و «تدبیر» قبول دارید، چرا غیر او را می‌پرستید؟

(وَأَنْتُمْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَنَحَرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَتَوَلَّنَ اللَّهُ فَاسَى يُؤْفَكُونَ) (عنکبوت/۶۱)؛ او اگر از آن (مشرک)ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و (مناج) حورشید و ماه را سحر کرده است؟» حتماً می‌گویند: «خدا» پس چگونه (ارحق) پارگردانده می‌شوند؟! (وَأَنْتُمْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... لِيَتَوَلَّنَ اللَّهُ...); او اگر از آن (مشرک)ها بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد»، حتماً می‌گویند: خدا...»

به این آیات نیز مراجعه کنید: مؤمنون/ ۸۹-۸۴ یونس/ ۳۶؛ زحرف/ ۸۷-۱۹؛

لقمان/ ۲۵.

ماه‌های حرام: اعراب زمان جاهلیت بیشتر اوقات را به جنگ می‌گذراندند و حسن خشونت‌گرایی مر آن‌ها حاکم بود. با این حال احترام خاصی برای ماه‌های حرام قائل بودند و در آن ایام از جنگ دست می‌کشیدند قرآن این رفتار مثبت را به خاطر ریشه داشتن در ادیان الهی و ابراهیمی تأیید و چهار ماه (ذی‌قعدة،

ذی حجه، محرم، رجب) را حرام ذکر کرد.

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمِ فَلَا تَطْلُقُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ.» (توبه ۳۷)؛ تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز آسمان و زمین را آوریده دوازده ماه است که چهار ماه از آن حرام است [و حنگ در آن ممنوع می‌باشد] این آیین ثابت و پا برجاست؛ پلایر این. در این ماه‌ها، به خود متم نکبید.

همچنین قرآن فرهنگ احترام به مهمان را پذیرفت (حجر/۵۱؛ ذاریات/۲۴) و

به مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام چنین اشاره دارد:

«وَكَيْفَ كُنَّا صَافِيًا إِبرَاهِيمَ»؛ او از میهمان‌های ابراهیم به آنان خیر ده.

«قُلْ أَنَاكَ حَدِيثٌ صَافِيًا إِبرَاهِيمَ الْمَكْرَمِينَ»؛ «آیا خبر میهمان‌های گرامی داشته شده ابراهیم به تو رسیده است»

این آیه فرهنگ عمومی عرب را نشان می‌دهد.

ج. برخورد اصلاحی قرآن با فرهنگ عرب

تمام پیامبران الهی یک پیام (قولوا لا اله الا الله، تفلحوا) داشتند و هر پیامبری احکام و قوانینی مطرح می‌کرد که پایه فرهنگ و تمدن مردم را تشکیل می‌داد. نگاهی به فرهنگ اعراب گویای این واقعیت است که فرهنگ دینی و الهی به صورت کم‌رنگ و دست‌خورده در بین آنها وجود داشت؛ برای مثال عبادت آنها عبادتی واقعی بود، ولی بر اثر نادانی و سوء استعاده مفرضان، سجده خلاء، سجده برای پت‌ها گردیده بود. برای این که بهتر با برخورد اصلاحی قرآن با فرهنگ اعراب آشنا شویم، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

تماز خواندن: تماز از زمان پیامبران گذشته (ابراهیم/۱۰) معمول بود و

همه مردم را به عبادت تشویق می‌کردند. بنابراین نماز و عبادت، اختراع اسلام نبود (سبحانی، جعفر، المحصول، ۱، ۱۴۲)؛ بلکه اسلام نماز پیشین را تکمیل و تنظیم کرد.

انسان‌ها در فطرت خویش به سوی عبودیت در حرکت می‌باشند (همو، ۱، ۱۴۳) و پیامبران یا تعلیم نماز و عبادت، به این مسیر جهت می‌دهند تا بدگی دچار انحراف نگردد.

در جزیره العرب که بیشتر مردم به دین حنیف ابراهیمی اعتقاد داشتند و به قوانین آن (تحریف شده) عمل می‌کردند، نماز هم می‌خواندند، اما قرآن تمار آن‌ها را در خانه کعبه به سوت و کف زدن تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتُسْبُةٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ﴾

(انعام/۲۵)؛ «و نمازشان نزد خانه (ی حنا)، جر سوت کشیدن و کف زدن

نبرد پس به خاطر این که همواره کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید!»

اسلام این نماز و عبادت را اصلاح کرد و به آن جهت داد و شرایط و اجزایی بر آن افزود. ماسد: طهارت، واجبات پاره‌گانه، خواندن سوره حمد، رعایت اوقات پنج گانه، رکعات و...

عده زنان: یکی از عادات های مثبت مردم در عصر جاهلیت، عده تکه داشتن برای زنان پس از مرگ همسر یا طلاق بود.

اصل عده، سنتی مثبت ارزیابی می‌شود و مردم با این کار یکی از احکام الهی را در حق زنان رعایت می‌کردند، ولی مدت آن - یک سال - موجب ظلم زیاد به زنان می‌شد، حتی برخی قبایل معتقد بودند زن باید همراه شوهر سوزانده یا دفن شود و گروه زیادی، مانند نصرانی‌ها، اعتقاد داشتند زن پس از مردن شوهر حق اردواج ندارد، اعراب هم یک سال او را از ازدواج محروم می‌کردند (ر.ک. به:

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲، ۲۴۴.

قرآن برای رعایت حقوق زن و حفظ سلامت، حسب و نسب از خطر اختلاط، چهار ماه و ده روز را به عنوان عده تعیین کرد و فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يَزْنُونَ مِنْكُمْ فَمَنْ زَنَىٰ بِأَخِيحَةً أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَنَحْرًا...﴾
 (بقره / ۲۴۴): «و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشد [عده نگه دارند].»

نمونه‌های دیگر: حج (بقره / ۱۵۸): طلاق (بقره / ۲۹۶-۲۲۹):ظهار (مجادله / ۲-۳) (عمل زشتی بود که طبق آن وقتی مرد از همسرش خشمگین می‌شد و می‌خواست به او اظهار تفر کند؛ می‌گفت: «انت منی کطهر ائی»؛ (تو-نبت به من مانند پشت مادرم هستی)؛ به این ترتیب او را همچون مادرش می‌دانست و این سخن به منزله طلاق بود که دیگر نمی‌توانست با او ازدواج کند (ر.ک. به: مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۷، ۱۹۵، ۲۳، ۲۰۹)؛ ایلاء (بقره / ۲۲۶) (شخص به محض ناراحتی از همسر، بر ترک زناشویی قسم می‌خورد، تا با همسر خود همبستر نشود و او را آرلر دهد) (ر.ک. به: المیزان، ۲، ۳۱۸) و...

اسلام با پرورش و اصلاح تمام نمونه‌های فوق، آنها را تأیید کرد. گروهی امضا یا اصلاح بعضی عادات اعراب را از سوی قرآن، نشانه تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ جاهلی می‌دانند و می‌گویند:

«یکی دیگر از چیزهایی که در قرآن، متأثر از فرهنگ اعراب شد، این است که اعراب برای خود دارای اعمال و مناسکی بوده‌اند، و قرآن اعمال اعراب جاهلی را اصلاح کرده و پذیرفت؛ مانند حج که در زمان جاهلیت مرسوم بوده و قرآن آن را همراه با اصلاح بعضی از اعمالش پذیرفت و نیز: ایلاء، ظهار، لعان و... (حرمشاهی، نیات، ش ۵، ۷۶، همو؛ معرفت، ش ۲۶، ۴۴؛ مجله دانشگاه انقلاب، ۱۱۰، ۱۱۱).

مستشرقان و تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ جاهلی
 حسن رضا رشایی ۱۵۰

در این مورد توجه به چهار نکته لازم است.

اول: آیین‌های بسیاری در جریره العرب وجود داشت، مانند: دین حنیف (ابراهیمی، یهود، نصاری، زرتشت، صابین، مزدک، مانی و...) (مبلفی، آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ۲، ۷۸۰) که بعضی از آنها الهی و صاحب کتاب و شریعت بودند، اما کتاب‌های اولیه‌شان که ریشه در وحی داشت، بر اثر تسلط فرمانروایان، سوء استفاده قدرت‌طلبان و گذر زمان تحریف شد و پیروانشان به قوانین تحریف شده عمل کردند. بعضی از احکام هم تحریف نشد یا با کمی انحراف، به آیندگان رسید، مانند دین حنیف (ابراهیمی) که بین اعراب حاکمیت داشت و برخی از احکام آن عبارت بود از: صبح، طهارت، خسته کردن، اعتقاد به وحدانیت و... (همان).

قرآن که ریشه در وحی الهی دارد و مکمل ادیان و شرایع گذشته است، در اصول احکام و قوانین یا کتاب‌های اصیل الهی تفاوتی ندارد؛ لذا برخورد اصلاحی قرآن یا امضای قوانین اعراب، به معنای متأثر شدن نیست، بلکه به معنای تأثیر گذاری تأکیدی بر آداب و فرهنگ دینی است.

دوم: انسان در ذات خویش گرایش‌های درونی مثبت و ارزنده‌ای دارد. او به فرهنگی گرایش می‌یابد که در مسیر فطرت اوست. فطرتش می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد و گرایش خود را در مسیر زندگی با فرهنگ مثبت سازگاری دهد. زندگی اعراب نیز از این نوع فرهنگ‌ها حالی نبود. استاد شهید مطهری^۱ می‌فرماید:

«هر تعلیم و هر فرهنگ که با فطرت انسانی انسان سازگار باشد و پرورش دهنده آن باشد، آن فرهنگ اصیل است، و هر فرهنگ که با فطرت انسانی انسان سازگار باشد، بیگانه با او است. نوعی مسح و تغییر هویت واقعی او و تبدیل «خود» به «ناخود» است» (مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۴۸).

برای مثال، فطرت انسان را به عبودیت، خضوع، سجده برای خدا و رفتن به طرف قدرت و کمال مطلق وادار می‌کند، البته این حرکت ممکن است به وسیله عوامل مختلفی دچار انحراف شود. قرآن آداب و فرهنگ هماهنگ با فطرت انسان را می‌پذیرد، چون فطرت انسان با قرآن و وحی هم‌واست.

(أَنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَّرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِئاً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)
(انعام/۷۹) به راستی که من حق‌گرایانه روی (وجود) خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمان‌ها و زمین را شکافته (و آفریده) است؛ و من از مشرکان نیستم.

سوم: بعضی از آیات و احکام قرآن براساس طبیعت و ذات انسان‌ها نازل شده است؛ برای مثال: جنس مذکر ویژگی‌هایی دارد (قدرت، خشونت، شجاعت، عبرت) که جنس مؤنث معمولاً از آن بی‌بهره است؛ همچنین در جنس مؤنث ویژگی‌هایی (مانند: طراوت، نطافت، عاطفه، سرشار) هست که بیشتر مردها از آن‌ها بی‌بهره‌اند. خداوند، با عنایت به تمام جوانب و خاصیت‌های طبیعی انسان، احکام و قوانینی را برای هر یک وضع کرده است. اگر احکامی در قرآن با طبیعت مرد و زن هماهنگ است و اعراب نیز به همان قوانین به مقتضای طبیعتشان، عمل می‌کردند (مانند: مدیریت مرد بر خانواده)، نباید احکام قرآن را متأثر از فرهنگ مخاطبان دانست، بلکه باید تأکیدی بر آن‌ها شمرد. در ضمن اگر قرآن برخلاف طبیعت حکم می‌کرد، جای این اشکال بود که چرا قرآن بر اساس طبیعت انسان‌ها حکم نکرده است؟

چهارم: بعضی از آداب و رسوم‌ها دارای حالتی عرفی و معمولی است و مردم در زندگی روزمره یا آن سر و کار دارند؛ مانند: معامله و بیع. اسلام آن‌ها را پذیرفت و رنگ شرعی به آن‌ها داد؛ مانند: مضاربه، عدم ربا در معامله، مساقاة و بیع سلف.

به طور کلی قرآن فرهنگ‌ها، آداب و قراردادهای مطابق با اصول کلی دین اسلام را که موجب دوری از حدنا نمی‌شوند، تأیید می‌کند، برای مثال جشن عید نوروز در ایران اوایل بهار برگزار می‌شود و مسافاتی با شرع و عقل ندارد. حتی فرهنگ «صله رحم» که در نوروز برگزار می‌گردد، مورد تأیید قرآن و اسلام است؛ بنابراین معنا ندارد که اسلام با تمام فرهنگ‌های یک قوم، حتی عادات مثبت، مبارزه کند.

بهره‌گیری قرآن از گفت‌وگو

برخی از این که قرآن خود را مطابق زبان قوم معرفی می‌کند، تأثیر پذیری آن از فرهنگ زمانه را نتیجه می‌گیرند و می‌گویند:

«قرآن که کلمه (لسان قوم) (صلت / ۱۱) (زبان قوم) را مطرح می‌کند؛ این «زبان قوم» بودن، در قالب فرهنگ قوم بودن، نمودار می‌شود. این بر این معنا استوار است که زبان هر قوم، آینه و تخیل فرهنگ و باورها و نظریه‌ها و جهان بینی آن قوم است» (کیان، ش ۲۳، چهارم؛ بیات، ش ۵، ۷۷).

بروسی: واژه «لسان» در لغت به معنای «زبان» - عضو مخصوص بدن - (مقایس اللغة، ماده لسن) و ابزار سخن گفتن است. لسان به معنای «لغت» نیز آمده و در اصطلاح مفسران هم به همین معنا است (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۱۲، ۲۰). «لسان قوم» یعنی گویش مخاطب نخستین هر پیامبری.

«پیامبران، به زبان مردم خود سخن می‌گفتند تا نیارسد مترجم نباشد و مردم نتواند سخنان آنان را درک کند و پیامبران نیز بتوانند مطالب حویش را بی‌واسطه برای آنان بیان نمایند» (تفسیر نمونه، ۱۰، ۲۶۶).

هیچ مفسری، زبان قوم بودن را شامل کل فرهنگ‌ها و باورها نمی‌داند، بلکه زبان را موجب ارتباط بین پیامبران با مخاطبانشان می‌داند و فرهنگ، باورها و امور اخلاقی، هیچ‌گاه با «عربی مبین» (شعراء / ۱۹۵) وصف نمی‌شوند.

شاید این نکته شبهه‌کنندگان را به خطا برده باشد که ترکیب «زبان مردم» در فارسی دو کاربرد دارد: لغت مردم (زبان دستوری)؛ و «ب» فرهنگ مردم؛ اما این ترکیب در عربی تنها یک کاربرد دارد و آن «لغت قوم» است. این افراد گمان کرده‌اند همان دو کاربرد فارسی، در عربی نیز هست، لذا آیه را به معنای «فرهنگ قوم» معما کرده‌اند، در حالی که فرهنگ در عربی معادل «الثقافه» است (رضایی اصفهانی، محمد علی، معرفت، ش ۲۶، ۴۷).

اگر بپذیریم که «زبان قوم» همان «فرهنگ قوم» است، درگیری پیامبران با مخالفان معنا نخواهد داشت؟! آیا علت درگیری این نبود که پیامبران با فرهنگ غلط آن‌ها مبارزه می‌کردند و اعتقاداتشان را نمی‌پذیرفتند؟

زبان قوم و زبان قرآن

برای آشنایی با زبان قوم و ویژگی‌های آن، و درک این که بهره‌گیری از زبان، نشانه تأثیرپذیری از فرهنگ‌های دیگر نیست، باید درک درستی از «زبان قرآن» داشته باشیم.

«زبان» وسیله اظهار اندیشه پنهان آدمی است (اگوست بک August Boeckh ۱۸۶۷-۱۷۸۵م) به نقل از: هادوی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، (۱۲۷) و نوعی ظهور معاست (هایدگر، به نقل از: همان) که برای مخاطب حاصل می‌شود.

قرآن با الفاظ اعراب و گفتار محاوره‌ای آنان سخن گفت و اعجاری ارائه کرد که بر بلندای قله ادب و بلاغت جای دارد. قرآن زبان خویش را با عارینی چون نیکوترین سخن (زمر / ۲۳)، به زبان مردم (فصلت / ۴۴)، عربی روشن و بیانگر (نحل / ۱۰۳)، اندیشه برانگیز (نحل / ۴۴)، پرنفوذ (زمر / ۲۳)، برگزیده بهترین مثل‌ها (اسراء / ۸۹)، به دور از تناقص و ناهمگونی (نساء / ۸۲) و... ستوده است و در معرفی العاط خود، به عربی بودن آن تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانُ قَوْمِهِ لِئَلْيَبْينَ لَهُمْ ۚ» (ابراهیم / ۴) «ما هیچ پیامبری را جز با زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آن‌ها آشکار سازد»

پیامبر اسلام ﷺ نیز که برحاسته از مردم عرب است، نباید حقایق وحی و فرهنگ ابتکاری قرآن را با زبان قوم خودش ارائه کند.

این رویکرد قرآن (سحن گفتن به زبان قوم و در نظر گرفتن حواسته‌های آنان) بدان معنا نیست که قرآن به نیازهای آنان محدود است و در همان قالب می‌ماند! قرآن در عین این که نیازها و شرایط محیط و سطح افق فکری مخاطبان خود را در نظر گرفته، به گونه‌ای سحن گفته که معارف و تعالیم عملی آن جاویدان و فراگیر است.

قرآن افزون بر رعایت لغت و سطح فکر مخاطبان، و سحن گفتن در قالب معاصمی که هویت اجتماعی و مشخصه‌های عصر آنان را دربردارد، قابلیت آن را دارد که با هویت‌ها و مخاطب‌های دیگر جوامع نیز ارتباط برقرار کند (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۱۲، ۱۶).

ریان عرفی در بردارنده مجاز، تشبیه، کنایه و تمثیل است (همان). ریان قرآن نیز برای فهماندن مطالب عالی خود از ابرازهای تشبیه، کنایه و... برای بهتر فهماندن استفاده کرده است. این سحن به آن معنا نیست که قرآن از تشبیهات بی‌ریشه و باطل استفاده کند، اما برخی از تشبیهات قرآنی، تأثیرپذیری قرآن را نتیجه گرفته و گفته‌اند:

«گاهی قرآن از عادات و رسم‌زبانی معهود، استفاده کرده و به اصطلاح، بر طبق ریان قوم، (لسان قوم) (ابراهیم / ۴) سحن گفته است؛ مانند: ﴿طَلَعَهَا كَأَنَّ رُؤُوسَ شَیَاطِينٍ﴾ (صافات/ ۶۵) «درحمت زقوم [می‌بواش، گویی سرهای شیطان است]» (نجات، ۵، ۹۴، سال ۷۴، معرفت، ۲۶، ۴۵؛ مجله دانشگاه انقلاب، ۱۱۰، ۱۳۰).

«برای شیطان سری درست کردن و زشت مطری را برای او بار کردن، گویی از اعراب به عاریه گرفتند؛ در حالی که در واقع چنین چیزی نیست. نزول عربی قرآن به این معنا نیست که تنها وزگان و جملات آن عربی باشد، بلکه قرآن با معلومات و ادبیات و معتقدات آن روز عرب تلازم دارد» (روزنامه نشاط، ش ۱، ۷۹/۷/۲۶).

بررسی: زبان قرآن دارای عنصر تشبیه است و عموم مردم تنها از راه زبان تشبیه که نمادهای محسوس و متداول است، می‌توانند پیام دریافت کنند. (فرستخواه، زبان قرآن، ۲۶۱). استفاده قرآن از تشبیهات برای تأثیر گذاشتن در ذهن مخاطبان، ضروری و پسندیده است.

تشبیه، چیزی را از آنچه هست، در وضعی خاص، بزرگ‌تر و زیباتر و یا این‌که در مجال کوتاه و تنگای عارت کم؛ صفات و خصوصیات بی‌شماری را در مورد چیزی ثابت می‌کند. از رهگذر تشبیه، چیزهای گنگ و عناصر بی‌زبان طبیعت، به سخن در می‌آیند و در جمادات، زندگی احساس می‌شود (حسینی، ژرفا، بر ساحل سخن، ۱۵۳).

واژه «الشبه»، «الشبهه»، «الشبهه» به معنای «مثل» و جمع آن‌ها «اشباه» است و در اصطلاح، به معنای قرار دادن چیزی، مثل چیز دیگر است (لسان العرب، ماده «شبهه»). تشبیه چهار پایه دارد (معمو، ۱۵۴؛ دهوی، حسین، ادبیات فارسی، ۲۹۱).

الف. مشبه: آنچه را به چیزی تشبیه می‌کنیم.

ب. مشبه به: آنچه چیزی را به آن تشبیه می‌کنیم.

ج. ادات تشبیه: حرف‌هایی مانند «مثل»، «مانند» و... که در کلام می‌آیند و گاه

نیز نمی‌آیند؛

د. وجه تشبیه: معمولاً در جمله نمی‌آید، ولی از قریب کلام فهمیده می‌شود.

در جایایی که «مقول» در میان عرفه، یک حقیقت عینی تصور شود و در

ذهن‌ها رنگ و لعاب حسی به آن داده شود، می‌توان از آن در تشبیهات استفاده کرد. مانند: (ما هذا بشرًا ان هذا الا ملك كريم) (یوسف/۵۲۱)؛ «[رمان مصر گفتند] این بشر نیست؛ این یک فرشته بررگوار است».

فرشته. در ذهن عرب، سمبل زیبایی است و هر زیبایی را به فرشته تشبیه می‌کنند (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۱۷، ۲۲۲). فرشته هر چند معقول و غیر حسی است، اما به عنوان اصطلاح زیبایی میان عرف حقیقت شده است.

همین عرف، زشت‌ترین چهره‌ها را به شیاطین مثال می‌زنند (همان)؛ هر چند شیاطین معقول و غیر حسی هستند ولی در بیان عرف اصطلاح شده است. قرآن نیز برای تصویر کردن زشتی چیزی از تصویر ذهنی مخاطبان بهره گرفته است، مانند:

(طَلَفَهَا كَآنَ رِؤُوسِ الشَّيَاطِينِ) (صافات/۶۵)؛ «شکوفه‌های آن [درخت زقوم در جهنم] مانند سرهای شیاطین است».

قرآن زشتی شکوفه‌های درخت زقوم را به سرهای شیاطین تشبیه کرده است، چون این مشبه به نرد مردم مأیوس و ملموس است و آنان سریع‌تر به حقیقت مطلب پی می‌برند.

دیدگاه مفسران: مفسران نظریات گوناگونی درباره این آیه دارند.

الف. منظور مار بد و زشتی است که به نام شیطان خوانده می‌شد و شکوفه جهنم به آن تشبیه شده است؛

ب. منظور گیاهی زشت منظر است که به نام شیطان خوانده می‌شد؛

ح. منظور چهره زشتی است که هر کس در ذهن خود از شیطان، به عنوان موجود پلید، تصور می‌کند (مکارم، ناصر، همان، ۱۹، ۷۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۲۰، ۴۹۲؛ کشف‌الحقایق، ۳، ۵۲).

تصور شکوفه درخت زقوم، آن هم در جهنم، برای اعراب، مشکل است، لذا

باید از تشبیهاتی که شخص را به ماهیت کلام نزدیک می‌کند، استفاده کرد؛ از این رو اعراب، زشت‌ترین چیزی را که در ذهن خود می‌پروراندند، سر شیطان بود. امروزه نیز میان مردم، چنین تشبیهاتی وجود دارد؛ اگر کسی به ما بگوید شکوه فلان گیاه همچون فرشته است، یا زشتی آن همچون سر شیطان است، این تشبیه برای ما مقبول می‌باشد؛ زیرا شیطان را مظهر حیانت‌ها و اسرافات می‌دانیم و قرآن وجود خارجی شیطان را نیز تأیید می‌کند.

مقصود از تلازم زبان قرآن با اعتقادات و معلومات فرهنگ زمان

اگر مراد استفاده قرآن از فرهنگ خرافی باشد، این ادعای بدون دلیل است، زیرا قرآن فرهنگ خرافی را در تعالیم خود راه نداده است: ﴿وَلَا تَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت/۴۲). بی‌گمان آیات یاد شده از واقعیتی در ذهن اعراب آن روز حکایت دارد که سرهای شیاطین را برای هر امر زشت مطر و ناپسندی - به صورت تشبیه - به کار می‌بردند، نه آن که باطلی باشد که قرآن تأییدش کرده است.

قرآن در پیش از پجاء مورد از تشبیهات عرف استفاده کرده است تا مطالب خود را محسوس‌تر و به ذهن مخاطب نزدیک‌تر کند، اما از تشبیه‌هایی که عرف با آن نامأنوس باشد، استفاده نکرده است.

نکته اصلی این است که استفاده قرآن از تشبیهات عرف، در اصل مطالب و محتوا و معارف بلند آن تأثیری ندارد، بلکه استفاده‌های اجزایی و انتقالی است تا مطالب و حیاتی را از راه تشبیهات به مخاطب برساند، برای مثال، متلاشی شدن کوه‌ها در روز قیامت را به پشم حلاجی شده (صافات/۱۵)؛ پراکنده شدن مردم در روز قیامت را به پراکنده شدن ملح‌ها (قمر/۷)؛ شعله‌های آتش را به شتر زرد موی (مرسلات/۳۰-۳۳)، و روش عذاب قوم عاد را، به کتک شدن نحل

مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه
حسن رضا رضایی □ ۱۵۸

(فقره/۲۱-۲۰) تشبیه کرده است.

همه حکایت از این دارند که «مشبه به» در بین عرف عرب محسوس بود و استفاده از آن، درک مفاهیم قرآن را آسان می‌کرد است. افزون بر این، همه جوامع تشبیهاتی دارند که شعرا و خطیبان و نویسندگان از آنها استفاده می‌کنند؛ چرا که از قوانین و ادبیات همان قوم است.

نتیجه: قرآن تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز است و برای احیای ارزش‌های فطری و انسانی قیام کرد و فرهنگ حرامی اعراب را طرد و فرهنگ مثبت آن‌ها را - ریشه در ادیان الهی و فطرت پاک بشری داشت - پذیرفت. ابزارهای انتقال فرهنگ در ماهیت وحی الهی و واقعیت‌ها دخالتی ندارند. قرآن برای ارتباط با مخاطبان در مرحله اول از زبان آن‌ها - اساسی‌ترین ابزار گفت‌وگو - استفاده می‌کرد و در غیر این صورت، امکان تفهیم و افهام فراهم نمی‌شد.

زبان قوم لوازمی دارد، برای مثال: اگر واژه‌های بیگانه، در زبان قومی نفوذ کرد و مصطلح و مشهور شد، برای سحور، ضرورت دارد که برای هماندن مطالب خود، از آن اصطلاحات استفاده کند. استفاده از زبان مردم، نشانه تأثیرپذیری از فرهنگ‌های دیگر (مانند: اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی) نیست. زبان وسیله‌ای است که مطالب وحی الهی و قوانین و عقاید قرآنی را به مردم انتقال می‌دهد و زبان، تشبیهات، تمثیلات، کلمات، مجاز و... در ماهیت وحی الهی، دخالتی ندارند. افزون بر این، شیوه‌های بیانی، تشبیهات و... موجود در قرآن قابل مقایسه با شیوه بیانی عرب نیست.

اگر به فرض قرار باشد در زمان کنونی پیامبری در ایران مبعوث شود، ضرورت دارد که از تشبیهات، مثل‌ها، کنایه‌ها و تعبیرات رایج ایرانی‌ها استفاده کند.

منابع

۱. ابن منظور، لسان العرب، منشورات دارالمکرمه بیروت، ۱۹۹۱م، ج اول.
۲. رزم گیری، آذین، افسردگی، انتشارات حیان، تهران، ۱۳۸۵، ج اول.
۳. اکبردمک کلانگ لی، میانی جامعه شناسی، ترجمه: محمد حسین فرجاد، هما بهروش، نشر همراه، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج اول.
۴. امیس، مظهره، افسردگی، آشنایی با بیماری های روانی، حیان، تهران، ۱۳۸۶ ش، ج دوم.
۵. بندریگی، محمد، المسند، انتشارات ایران، تهران، ۱۳۷۴، ج اول.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، اتوار التنزیل و اسرار التاویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۷. چان هیگ، فلسفه دین، ترجمه: بهرام راده هدی، تهران، ۱۳۷۲.
۸. جانانان اچ، ترتر، جامعه شناسی، ترجمه: محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، مؤسسه آموزشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸ ش، ج اول.
۹. جعفری، آرتور، ویژه های دخیل در قرآن، ترجمه، فریدونبدره ای، توس، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. جمعی از مستشرقان، دایرة المعارف الاسلامیة، دارالمعرفه، بیروت، م.تا.
۱۱. حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم، مساحل سخن، انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۷ ش، ج سوم.
۱۲. حرمشاهی، بهامالدین، قرآن پژوهی، فرهنگ شرق، تهران، ۱۳۷۲، ج اول.
۱۳. ذرة الحداد، یوسف، القرآن دعوة للصراية، مشورات المكتبة الولیة، بیروت، ۱۹۸۶م، ج دوم.
۱۴. دست داده، زین العابدین، جن و شیطان، مجتمع هری شهید مصلى نزاده جهرم، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. دهوی، حسین، ادبیات فارسی، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۶ ش، ج دوم.
۱۶. رانغب اصفهانی، ابوالقاسم، الحسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، المكتبة الرصویة، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۱۷. رجایی تهرلی، علی رضا، جن و شیطان، نیوخ، قم، ۱۳۷۵.
۱۸. رسایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۵، ج اول.
۱۹. همو، قرآن و فرهنگ زمانه، مجله معرفت، ش ۲۶.

۲۰. رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه، مرکز مطالعات، قم، ۱۳۸۳.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف فی تفسیر القرآن، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
۲۲. سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، انتشارات سمت، قم، ۱۳۷۸ ش، ج بیست و دوم.
۲۳. سبحانی، جعفر، للمحصل فی علم الاصول، تحقیق: محمود جلالی، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۸ هـ، ج اول.
۲۴. شهید قاسم، زین الدین علی ابن احمد، شرح لمعه، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۸۴، ج اول.
۲۵. طالقانی، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: نوری همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه، قم، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵، ج پنجم.
۲۸. ططاوی، تفسیر الجواهر، دارالفکر، بی تا.
۲۹. راستخواه، مقصود، زبان قرآن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ج اول.
۳۰. قائمی نیا، علی رضا، وحی و اعمال گمنامی، معارف اسلامی، قم، ۱۴۰۲ ق.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه اصول کافی، ترجمه کمرهای، اسوه، قم، ۱۳۷۵ ش، ج سوم.
۳۳. گروهی از پزشکان، منر و اعصاب، انجمن پزشکی بریتانیا، ترجمه: منصوره داوری، انتشارات امامت، مشهد، ۱۳۸۲ ش، ج اول.
۳۴. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: فخر داعی گیلانی، علمی، تهران، ۱۳۳۴، ج چهارم.
۳۵. میبسی، آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، انتشارات حر.
۳۶. معرفت، محمد هادی، التبیانات والردود، مؤسسه التمهید، قم، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. همو، التمهید انتشارات التمهید، قم، ۱۳۷۷ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، صدرا، ۱۳۷۲، ج هشتم.
۳۹. همو، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، بی چاپ، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵، ج اول.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج بیست و ششم.
۴۲. مونتگمری وات، ویلیام، حقیقت دینی در عصر ما، ترجمه: ابوالفضل محمودی.

- دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ش.
۴۳. نصر، حامد، ابوریق، معانی نصر، ترجمه مرتضی کریمیان، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰ش، ج اول.
۴۴. مصری، عبدالله، نکاپرگر اندیشه‌ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۷۶، ج اول.
۴۵. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، بیاد نهج البلاغه.
۴۶. نوری، یحیی، اسلام و جاهلیت، مجمع معارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش، ج هشتم.
۴۷. هادوی تهرانی، مهدی، میانی کلامی اجتهاد، مؤسسه فرهنگی خانه حرد، قم، ۱۳۷۷ش، ج اول.
۴۸. هاتری مدارس - ژرژ گورویچ، میانی جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، امیر کبیر، تهران، ج دوم.

مستشرقان و تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ رمانه
حسن رسا رسایی □ ۱۴۲۲